

Investigating the Reasons behind the Unfaithfulness of Peoples in the View of the Holy Qur'an, Based on the "Thematic Content Analysis" Method

Ramin Tayyarinezhad¹
Zohreh Akhavan-Moghaddam²
Zahra Mansoury³

DOI: [10.22051/tqh.2020.29188.2687](https://doi.org/10.22051/tqh.2020.29188.2687)

Received: 23/11/2019

Accepted: 22/06/2020

Abstract

While mentioning the purpose of sending the messengers to inform the public and inviting them to the religion, the Holy Qur'an also realistically speaks about the possibilities, methods, and challenges of the invitation path. An important challenge is the unfaithfulness. The Qur'an speaks of the people who lacked the capability of faithfulness in a process. A systematic understanding of this process and discovering its factors will guide us to a new level of invitation to religion, relying on the pre-invitation stage. This study is conducted with the thematic content analysis method and syntagmatic relations between words in a discourse analysis. Two words "لَا يُؤْمِنُونَ" and "مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا" are the pivot of the unfaithful verses. Accordingly, the semantic position of these two statements has been intercepted in several verses of the Qur'an. Findings show that achieving a network of themes around a central concept requires a text-based approach with a holistic view to the Qur'an. The unfaithfulness in some humans has a significant relationship with the conceptual net of "denial," "seal of the heart," "loss," "mala'," "debauchery," and "oppression." The loser is a man who has become unfaithful. Loss is cited in numerous verses of the Qur'an as an effect of some factors, among which the factor of "denial" plays a key role. Denial is a more serious stage of confrontation with religion, which begins from the upper levels of society, specifically the "mala' class," and gradually in a multi-step process reaches the middle and lower levels of society to oppose to the Prophets' call.

Keywords: *Discourse Dialogue, Faith, Loss, Denial, Seal of the Heart, The Qur'an, Thematic Content Analysis.*

¹. MA of Qur'an and Hadith Sciences, Tarbiat Modarres University, Iran. (The Corresponding Author).
r.tayyar@chmail.ir

². Associate Professor, University of Sciences and Teachings of the Holy Qur'an, Tehran Branch, Iran.
dr.zo.akhavan@gmail.com

³. MA of Quranic Interpretation, University of Sciences and Teachings of the Holy Qur'an, Iran.
z.mansury@gmail.com

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (ع.ا.س.)

سال هفدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۹، پیاپی ۴۸، مقاله پژوهشی، صص ۱۴۳-۱۷۳

واکاوی عوامل ایمان‌ناپذیری اقوام از دیدگاه قرآن کریم

با روش «تحلیل محتوای مضمونی»

رامین طیار نژاد^۱

زهرا اخوان مقدم^۲

زهرا منصوری^۳

DOI: 10.22051/tqh.2020.29188.2687

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۲

چکیده

قرآن ضمن اینکه هدف از ارسال رُسل را اِنداز عمومی مردم و دعوت به دین ذکر می‌کند، به‌طور واقع‌بینانه‌ای از امکانات، روش‌ها و چالش‌های مسیر دعوت نیز سخن گفته است. یکی از مهمترین این چالش‌ها، ایمان‌ناپذیری است. قرآن از انسان‌هایی سخن گفته که طی فرایندی، برای همیشه فاقد قابلیت ایمان‌آوری شده‌اند. فهم روشمند این فرایند و کشف عوامل آن، ما را با سطح تازه‌ای از دعوت به دین که بر مرحله پیشادعوت تکیه دارد، رهنمون می‌سازد.

^۱. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

R.tayyar@chmail.ir

Dr.zo.akhavan@gmail.com

^۲. دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران، ایران.

Z.mansury@gmail.com

^۳. کارشناس ارشد تفسیر قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

واکاوی آیات مربوط به ایمان‌ناپذیری در تحقیق حاضر، با روش تحلیل محتوای مضمونی و استفاده از رابطه هم‌نشینی در روش تحلیل گفتمان انجام شده است. عبارات «لَا يُؤْمِنُونَ» و «مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا»، محور آیات ایمان‌ناپذیری هستند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد دستیابی به شبکه‌ای از مضامین حول یک مفهوم مرکزی، مستلزم به‌کارگیری یک روش متن‌محور با نگاه مجموعه‌ای به قرآن است. ایمان‌ناپذیری عده‌ای از انسان‌ها، ارتباط معناداری با شبکه مفهومی «تکذیب»، «طبع قلب»، «خُسران»، «مألاً»، «فسق» و «ظلم» دارد. انسان خاسر، انسانی است که ایمان‌ناپذیر شده است. خُسر در آیات متعددی از قرآن، معلول عواملی شمرده شده که از آن میان، عامل «تکذیب» نقش کلیدی دارد. تکذیب مرحله جدی‌تری از تقابل با دین است که از سطوح بالای جامعه به‌طور مشخص «طبقه مألاً» آغاز و طی اقدامات چندگانه‌ای از سوی این طبقه با هدف تقابل با دعوت انبیاء، به تدریج به سطوح میانی و پایینی جامعه تسری می‌یابد.

واژه‌های کلیدی: ایمان، تکذیب، طبع قلب، خُسران، تحلیل محتوای مضمونی، تحلیل گفتمان، قرآن.

مقدمه و طرح مسئله

قرآن مجید همچنانکه از عوامل و بسترهای درونی و خارجی پذیرش ایمان در بعضی انسان‌ها سخن گفته و از این طریق انگیزش دعوت و ابلاغ دین را در وجود دینداران برانگیخته و فایده‌مند بودن ارسال رسولان حق را اثبات نموده است، بر عدم ایمان‌آوری گروهی از انسان‌ها نیز تصریح و تأکید نموده است. در بیان قرآن، عده‌ای چنان فاقد قابلیت پذیرش ایمان شده‌اند که انذار دادن یا ندادن آن‌ها هیچ سودی ندارد؛ قرآن تصریح می‌کند:

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (بقره: ۶) این مهم در آیات و سوره‌ها مختلف مورد اشاره قرار گرفته، اما مادام که با نگرش فراگیر تدبیری به کشف روابط میان این اصل با مفاهیم هم‌نشین و مرتبط آن اقدام نگردد، نمی‌توان تحلیل جامع و عمیقی از آن بدست آورد.

بر این اساس، کشف و تحلیل معنایی عوامل اصلی و عمده‌ای که سبب ایمان‌ناپذیری گروهی از انسان‌ها شده‌اند، مسأله اصلی این تحقیق خواهد بود. شناسایی مفاهیم مرتبط و هم‌نشین با ایمان‌ناپذیری اقوام و کشف پیوستگی و معناداری روابط میان آن‌ها که همه حول دو عبارت محوری «لَا يُؤْمِنُونَ» و «مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا» می‌چرخند، مسأله‌های فرعی تحقیق هستند که به آن‌ها پاسخ داده خواهد شد. ذکر این نکته حائز اهمیت است که گستره مبحث ایمان‌ناپذیری در قرآن، محدود به دو عبارت مزبور نیست و جمله‌هایی چون «لَا يُؤْمِنُوا» با فراوانی سه مرتبه و «مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ» با فراوانی سه مرتبه نیز در همین سیاق مطرح شده‌اند که نمونه‌هایی از تحلیل محتوای آن‌ها ارائه خواهد شد.

بر اساس جست‌وجو در میان موارد متعددی از پژوهش‌هایی که پیرامون ایمان به سامان رسیده، هیچ پژوهشی اعم از مقاله و پایان‌نامه از این زاویه به مقوله ایمان نپرداخته‌اند. اغلب پژوهش‌های صورت گرفته، با رویکرد ایجابی سامان یافته‌اند و بر مفهوم‌شناسی، گونه‌شناسی، شاخص‌شناسی، مرتبه‌سنجی ایمان و مطالعات تطبیقی و قیاسی همچون بررسی نسبت ایمان و معرفت، ایمان و عقلانیت، ایمان و هجرت و... تمرکز یافته‌اند. آن دسته از پژوهش‌هایی که رویکرد سلبی داشته‌اند، عمدتاً بر تقابل‌های مفهومی ایمان همچون کفر تکیه کرده‌اند. برخی از این پژوهش‌ها مسأله طبع و ختم قلب را به عنوان یکی از موانع ایمان‌آوری مورد بررسی قرار داده‌اند.

پایان‌نامه «طبع قلب از دیدگاه قرآن و روایات» ضمن تبیین مفهومی طبع قلب به عدم درک حقایق، عوامل و آثار آن را نیز بررسی نموده است. عدم ایمان، یکی از آثار طبع قلب بیان شده که با ایمان و عمل صالح قابل رفع می‌باشد (حمیدی، ۱۳۸۹). مقاله «جستاری در مفهوم‌شناسی ختم و طبع بر قلب از منظر قرآن» پژوهش دیگری است که استعمال طبع و

ختم قلب را درباره کسانی دانسته که بواسطه کثرت معاصی، از اصل فطرت خود محروم شده‌اند، حس تشخیص در آن‌ها نابود شده و در نتیجه ایمان نمی‌آورند (نعیم امینی، ۱۳۸۸). از پژوهش‌هایی که به روش تحلیل محتوا سامان یافته است، می‌توان به «تبیین انسجام محتوایی سوره لقمان با روش تحلیل محتوای کیفی» (صرفی، ۱۳۹۸) اشاره نمود.

۱. مفاهیم بنیادی پژوهش

مهمترین مفاهیمی که دنبال نمودن بحث به فهم آنها وابسته است، مفهوم ایمان است. آنچه در این تحقیق محل بحث است، مطلق معنای ایمان نیست، بلکه افاده معنایی ایمان در دو عبارت «لا یؤمنون» و «ما كانوا لیؤمنوا» مراد است. از این جهت، لازم است در کنار رجوع به معنای لغوی و اصطلاحی ایمان، کاربردهای قرآنی آن در دو عبارت مزبور مورد بررسی قرار گیرد. واژه ایمان از باب افعال و از ماده «أمن» است. «العین»، ماده «أمن» را در تقابل با «خوف» دانسته که از این جهت معنای امنیت و جه التزام آن خواهد بود (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۳۸۸).

مؤلف «معجم مقاییس اللغة» ماده «أمن» را به دو گوهر معنایی برگردانده است؛ یکی معنای «امانت» در تقابل با خیانت و به معنای سکون قلب و دیگری «تصدیق» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۳۳). «لسان‌العرب» در بیان معنای «أمن» بر «العین» صحه گذاشته و ایمان را به «تصدیق» در تقابل با «تکذیب» معنا کرده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۲۱). از میان مفسران، شیخ طبرسی به‌نحو ویژه و فنی‌تری مفردات قرآن را مورد واکاوی قرار داده است. ایشان ایمان را تصدیق و مراد از «یؤمنون» را «یصدقون» گرفته و به نقل از آزه‌ری آورده که علماء بر مترادف ایمان و تصدیق اتفاق نظر دارند.

ایمان در اصطلاح شریعت اسلام به معنای تصدیق هر آن چیزی است که تصدیقش لازم است؛ همچون خدای تعالی، انبیاء، ملائکه، کتاب‌های مقدس، بعثت، نشور و... (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۲۱) در معنای تصدیق، التزام عملی هم نهفته است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۷۰۷) و از این جهت ایمان هم تأیید و امضای زبانی یک امر و هم التزام به

لوازم آن است و لذا مراد از تصدیق، فراتر از صرف علم خواهد بود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۲۵۹).

دقت در موارد کاربرد ایمان در قرآن مجید نشان می‌دهد این مفهوم گاهی در تقابل با کفر استعمال شده؛ آنجا که خداوند می‌فرماید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره: ۲۵۷) و گاهی در تقابل با تکذیب به کار رفته؛ مانند این آیه: «إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَاذِبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (نحل: ۱۰۵) گاهی مراد از ایمان، یک ایمان اجمالی و کلی است بدون اینکه به لوازم آن مؤمن شده باشد و گاهی ایمان تفصیلی به همه حقایق مرتبط با ایمان مراد است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۱۱۱)؛ مانند این آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ الْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولِهِ وَ الْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ مِن قَبْلُ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رَسُولِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» (نساء: ۱۳۶).

۲. تبیین روش تحقیق

روش تحلیل محتوا^۱ از روش‌های تحقیق میان‌رشته‌ای در حوزه‌ی علوم انسانی محسوب می‌شود. قلمرو عمل این روش، دایره وسیعی از ارتباطات اعم از گفتاری، شنیداری و نوشتاری را در بر می‌گیرد. روش تحلیل محتوا به تحلیل ارتباطات معنادار می‌پردازد و لذا شامل ارتباطات عامیانه‌ای که مفاهیم در آن‌ها روشن و بدیهی هستند، نمی‌گردد (باردن، ۱۳۷۵، ص ۳۰ و ۳۳). ذیل روش تحلیل محتوا، انواع مختلفی فنون تعریف شده که فن «تحلیل محتوای مضمونی»^۲ از پرکاربردترین آن‌ها است.

این فن با تمرکز بر متن و اجزای تشکیل‌دهنده‌ی آن اعم از کلمات، جملات، پاراگراف‌ها و... بطور نظام‌مند سعی در تبیین و دستیابی به اندیشه‌ها، نظریه‌ها و پیام‌های

^۱. Content Analysis

^۲. Thematic Content Analysis (TCA)

موجود در یک متن دارد. در تحلیل محتوای مضمونی، سعی در یافتن هسته‌های معنی‌داری از متن است که با هم مرتبط هستند و حضور و فراوانی آن‌ها حکایت از معناهایی در خصوص هدف تحقیق است (همان، ص ۱۲۰). در تحلیل محتوای مضمونی به عنوان نوعی از روش تحلیل محتوا، تکیه محقق بیش از هر چیزی دیگری، روی مضامین و محتوای پیام و متن است. در این روش محقق تلاش می‌کند به جای استفاده از مقیاس‌ها و پرسش‌نامه‌های از پیش طراحی شده، مضامین متن را مورد سنجش قرار دهد (نئوندورف، ۱۳۹۵، ص ۱۹۲ و ۱۹۳).

در تحقیق حاضر با روش تحلیل محتوای مضمونی و بر مبنای واحد آیات، جدول تحلیل محتوا ترسیم شده است. در ادامه مفاهیم اولیه تشکیل‌دهنده مضمون اصلی و مضامین فرعی بوا سطه‌ی واژگان کلیدی هر آیه استخراج می‌گردند. مضمون اصلی شامل عنوانی کلیدی است که مقصود اصلی آیه را در بر می‌گیرد و مضامین فرعی نیز شامل عناوینی کلی است که در واقع تشکیل‌دهنده مضمون اصلی هستند. در گام بعدی با آوردن آیات در جدول تحلیل محتوا، جهت‌گیری‌های جملات مزبور اِحصاء خواهند شد. جهت‌گیری‌ها کلی‌ترین عنوان هر آیه است که در تعیین آن، سیاق آیات قبل و بعد اثرگذار هستند. بعد از استخراج موارد پیش‌گفته، در ادامه فرایند تحلیل محتوا، بسامد عناصر متن مثل کلیدواژگان مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و بر مبنای شناسایی بالاترین بسامدها، پیام‌های اصلی به عنوان یافته‌های پژوهشی حاصل می‌شود (جانی‌پور و شکرانی، ۱۳۹۲، ص ۳۳).

هرچند این پژوهش در «نظام‌مند» نمودن داده‌ها و «تحلیل کمی» آن‌ها به روش تحلیل محتوای مضمونی پایبند است، در مواردی به روش «تحلیل گفتمان» به عنوان یکی از روش‌های تحلیل کیفی متن که نقش مکمل روش تحلیل محتوا را ایفا می‌کند، نزدیک می‌شود. در تحلیل گفتمان، بخشی از بررسی‌ها از طریق سازگاری و رابطه هم‌نشینی کلمات با همدیگر صورت می‌گیرد که یافته‌های آن منجر به تحلیل مضمونی محتوا و در نتیجه ساخت واژگان مرکزی می‌شود (نئوندورف، ۱۳۹۵، ص ۱۵ و ۱۶). فرایند تحقیق حاضر به ترتیب ذیل است:

- إحصاء و شمارش آیات حاوی چهار عبارت «لا يُؤْمِنُونَ»، «لا يُؤْمِنُوا»، «ما كانوا ليؤمنوا» و «ما كانوا مهتدين»

- کشف و استخراج جهت گیری کلی آن‌ها با بررسی سیاق آیات قبل و بعد
- استخراج مفاهیم و مضامین اصلی و فرعی مرتبط با عبارات چهارگانه
- دستیابی به ارتباط معنایی مفاهیم اصلی با بررسی آیات مرتبط قبل و بعد
- فراوانی سنجی مفاهیم کلیدی و ترسیم نمودارهای آن
- شناسایی کلمات هم‌نشین بر اساس بالاترین بسامد و تداوم فراوانی سنجی آن‌ها
- تحلیل محتوای کیفی یافته‌های حاصل از نمودارهای تحلیل محتوای کمی
- ارائه نظریه یا نظریات مختار در قالب نتیجه گیری نهایی

۳. تحلیل محتوای مضمونی دو عبارت «لا يُؤْمِنُونَ» و «ما كانوا ليؤمنوا»

عبارت «لا يُؤْمِنُونَ» ۴۷ مرتبه در قرآن بکار رفته است. از این تعداد، تنها ۲۱ مورد در مقام و سیاق بیان عوامل ایمان‌ناپذیری است و در ۲۶ مورد دیگر خود این عبارت و بیان عوامل آن محل بحث نبوده است. گاهی این عبارت ذکر شده برای اینکه عدم انحصار ایمان‌ناپذیران به گروه خاصی را بیان کند؛ مثل این آیه که می‌خواهد بگوید ایمان‌ناپذیری منحصر به عهدشکنان نیست: «أَوْ كَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ لَأَن كَثُرَتْ لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (بقره: ۱۰۰).

گاه مقصود از ذکر این عبارت، رد ادعاهای این گروه بوده؛ مثل این آیه که ادعای آن‌ها مبنی بر ایمان‌آوری به شرط معجزه را رد می‌کند: «وَ أَسْأَلُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لِيُرَى جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لِّیُؤْمِنُوا بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ» (انعام: ۱۰۹) گاه این عبارت ذکر شده تا صرفاً عملکرد آن‌ها گزارش شود؛ مثل این آیه: «إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ ارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ» (توبه: ۴۵) گاه به عنوان مخاطبان پیام ذکر شده، نه اینکه توصیفی از آن‌ها شده باشد؛ آنجا که می‌فرماید: «وَ قُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ أَعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَاتِبِكُمْ إِنَّا عَامِلُونَ» (هود: ۱۲۱) و «وَ أَنْذَرْتَهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ وَ هُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (مریم: ۳۹).

گاهی عبارت مزبور صرفاً برای متذکر شدن عواقب ایمان‌ناپذیری بیان شده است؛ یعنی تکیه کلام بر عاقبت ناگوار چنین فعلی بوده و نه شناسایی ابعاد و عوامل نفس چنین فعلی؛ مانند این آیه: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (نحل: ۱۰۴) و «وَ أَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَاباً أَلِيماً» (أسراء: ۱۰) و گاهی در مقام بیان آثار ایمان‌ناپذیری بوده است؛ مثل این آیه که یکی از آثار ایمان‌ناپذیری را عدم فهم و توجه به آیات می‌داند: «وَ إِذَا قُرَأَتِ الْقُرْآنُ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَاباً مَسْتُوراً» (أسراء: ۴۵) و همچنین این آیه: «قُلْ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا تُعْجِبُ الْآيَاتِ وَ النَّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ» (یونس: ۱۰۱) و این آیه: «... وَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَ هُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ» (فصلت: ۴۴) یا این آیه که تمایل قلوب ایمان‌ناپذیران به القائنات شیاطین را یکی از آثار این خصلت بر شمرده است: «وَ لِيَتَصَغَىٰ إِلَيْهِ أَفْئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ لِيَرْضَوْهُ وَ لِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُّقْتَرِفُونَ» (أنعام: ۱۱۳).

تحقق ولایت شیطان یکی دیگر از آثار ایمان‌ناپذیری است که در این آیه تصریح شده: «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِيَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» (أعراف: ۲۷)، انحراف از صراط، اثر دیگر ایمان‌ناپذیری است: «وَ إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَآكِبُونَ» (مؤمنون: ۷۴)، زینت اعمال با هدف اختلال در تشخیص و فهم، یکی از این آثار است: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ» (نمل: ۴)، گاهی ایمان‌ناپذیری به عنوان وصفی برای معرفی گروه خاصی بیان شده است؛ مانند این آیه که در صدد معرفی ویژگی‌های «...مَنْ كَانَ مُخْتَالاً فَخُوراً» (نساء: ۳۶) می‌باشد: «وَ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِيناً فَسَاءَ قَرِيناً» (نساء: ۳۸).

عبارت ایمان‌ناپذیری گاهی ذکر شده تا نشانه‌ها و شاخص‌های ایمان حقیقی بیان شود بدون اینکه از عوامل ایمان‌ناپذیری حرف زده باشد؛ مانند آیه: «فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ

يُحَكِّمُوكُمْ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيماً (نساء: ۶۵)

گاهی مراد از ذکر آن عبارت، تعیین شیوه مواجهه اهل ایمان با ایمان ناپذیران بوده است؛ مثل این آیه: «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» (توبه: ۲۹).

گاهی این عبارت صرفاً به عنوان استفهام مطرح شده و در مقام بیان این معنا است که با وجود آیات الهی، انتظار است که اهل کفر ایمان بیاورند و اگر ایمان نمی آورند، جای سؤال است که چرا با وجود این آیات ایمان نمی آورند؟ مثل این آیه: «أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ» (انبیاء: ۳۰) که این استفهام نشان می دهد ایمان ناپذیری گروهی از انسان ها، مسأله مطروحه خود قرآن نیز هست. گاهی عبارت ایمان ناپذیری در قالب اخبار و شکوه از سوی رسولان الهی بیان شده است؛ مثل این آیه: «وَ قِيلَ يَا رَبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ» (زخرف: ۸۸) و این آیه: «إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» (یوسف: ۳۷) گاهی عبارت ذکر می شود تا ایمان ناپذیران را به علائم و عقاید نادرست شان معرفی کند؛ مانند این آیه: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيَسْمُؤْنَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنثَى» (نجم: ۲۷) و این آیه: «وَ إِذَا دُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْتَأَزَتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ إِذَا دُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ» (زمر: ۴۵).

گاهی نیز تنها برای نکوهش و تمسخر صاحبان آن ذکر شده؛ مانند این سخن خداوند که می فرماید: «لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ وَ لِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (نحل: ۶۰) و این آیه: «يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا...» (شوری، ۱۸) گاه به عنوان علت برای اقدامات غلطی چون اتهام بستن به قرآن ذکر شده؛ مثل این آیه: «أَمْ يَقُولُونَ نَقَوْلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ» (طور: ۳۳) عبارت «ما كانوا ليؤمنوا» نیز ۴ مرتبه، عبارت «لا يؤمنوا» ۳ مرتبه و عبارت «ما كانوا مهتدين» ۳ مرتبه در قرآن بکار رفته اند.

در گام اول آیات ۲۱ گانه مربوط به عبارت «لا یؤمنون» و آیات مربوط به عبارات سه گانه فوق، به تفکیک در جدول تحلیل محتوا ذیل سه ستون «کلیدواژگان»، «مضمون اصلی» و «مضمون فرعی» قرار گرفته و کدگذاری شده‌اند. جدول یک، نمونه‌ای از نتایج تحلیل محتوای آیات مزبور را نشان می‌دهد:

جدول ۱: تحلیل مضامین قرآنی

آیه	«قُلْ هَلُمَّ شُهَدَاءَكُمُ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدُوا مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ يَرْجُمُوكُمْ بِغَيْرِ حَقٍّ» (انعام: ۱۵۰)				
	کلیدواژگان	مضمون اصلی	مضامین فرعی	کدگذاری	جهت گیری
A	تکذیب، لا یؤمنون، آخرت	عدم تبعیت از تکذیب گران و ایمان‌ناپذیران	تحریم‌های خودبنیاد؛ مصداقی از هوای نفس	A1	موضوعات مورد تکذیب
			غیرقابل قبول بودن شهادت تبعیت کنندگان از هوای نفس	A2	عوامل ایمان‌ناپذیری
			غیرقابل قبول بودن شهادت ایمان‌ناپذیران	A3	
B	«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (بقره: ۶)				
	کلیدواژگان	مضمون اصلی	مضامین فرعی	کدگذاری	جهت گیری
	کفر، انذار (۲ بار)، لا یؤمنون	ایمان‌ناپذیری قطعی کافران	انذار؛ از طرق دعوت به ایمان	B1	شیوه مواجهه رسولان با ایمان‌ناپذیران
عدم اثرگذاری انذار بر کافران			B2	عوامل ایمان‌ناپذیری	
C	«وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (یس: ۱۰)				
	کلیدواژگان	مضمون اصلی	مضامین فرعی	کدگذاری	جهت گیری
	انذار، لا یؤمنون	ایمان‌ناپذیری قطعی کافران	انذار؛ از طرق دعوت به ایمان	C1	شیوه مواجهه رسولان با ایمان‌ناپذیران
عدم اثرگذاری انذار بر کافران			C2	عوامل ایمان‌ناپذیری	

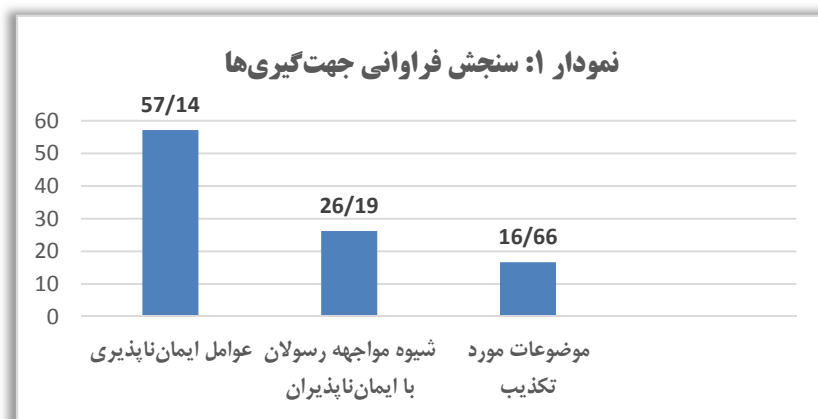
«قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كُنْتُ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (أنعام: ۱۲)				
کلیدواژگان	مضمون اصلی	مضامین فرعی	کد گذاری	جهت گیری
رحمت، آخرت، خسران، لا یؤمنون	ارتباط ایمان ناپذیری با زیانکاری و دوری از رحمت حق	D1 مالکیت خداوند بر آسمانها و زمین	عوامل ایمان ناپذیری	
		D2 تجمع همه أبناء بشر در روز قیامت		
		D3 تجمع انسانها در قیامت، ناشی از رحمت خدا		
		D4 عدم تردید در تحقق روز قیامت		
		D5 مالکیت الهی بر عالم و وقوع حتمی قیامت؛ از براهین ایمان آوری		
«الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (أنعام: ۲۰)				
کلیدواژگان	مضمون اصلی	مضامین فرعی	کد گذاری	جهت گیری
کتاب، رسول، خسران، لا یؤمنون	ایمان ناپذیری زیانکاران باوجود شناخت رسول خدا(ص)	E1 شناخت پیامبر اسلام(ص) توسط اهل کتاب	موضوعات مورد تکذیب عوامل ایمان ناپذیری	
		E2 شناخت دقیق و وسیع اهل کتاب از پیامبر اسلام(ص)		
		E3 شناخت اهل کتاب از پیامبر اسلام(ص)، زمینه‌ای برای ایمان آوری		
«إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ» (یونس: ۹۶)				
کلیدواژگان	مضمون اصلی	مضامین فرعی	کد گذاری	جهت گیری
عذاب، لا یؤمنون	ایمان ناپذیری کسانی که دوزخ درباره آنها حتمی شده است.	F1 دوزخ؛ مراد از کلمه الهی	عوامل ایمان ناپذیری	
		F2 قطعیت دوزخی شدن در همین دنیا		

«قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ حَزَبُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ» (أنعام: ۱۴۰)				
کلیدواژگان	مضمون اصلی	مضامین فرعی	کدگذاری	جهت‌گیری
G	خسران، سفاقت، افتراء، ضلالت، ما کانوا مهتدین	هدایت‌ناپذیری به خود زیان‌زده‌ها	G1	عوامل ایمان‌ناپذیری
			G2	
«كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (یونس: ۳۳)				
کلیدواژگان	مضمون اصلی	مضامین فرعی	کدگذاری	جهت‌گیری
H	عذاب، فسق، لا یؤمنون	ایمان‌ناپذیری فاسقان	H1	عوامل ایمان‌ناپذیری
			H2	
			H3	
«وَلَقَدْ أَهَلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ» (یونس: ۱۳)				
کلیدواژگان	مضمون اصلی	مضامین فرعی	کدگذاری	جهت‌گیری
I	ظلم، ارسال رسول، بینه ما کانوا لیؤمنوا، جرم	ایمان‌ناپذیری ظالمان و مجرمان	I1	عوامل ایمان‌ناپذیری
			I2	
			I3	
			I4	
«سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ إِنَّ يَرَوْا كَلِمَةَ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَ إِنَّ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَ إِنَّ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ» (اعراف: ۱۴۶)				
کلیدواژگان	مضمون اصلی	مضامین فرعی	کدگذاری	جهت‌گیری
J				

شیوه مواجهه رسولان با ایمان ناپذیران	J1	مذموم بودن تکبر در زمین	ایمان ناپذیری متکبران	تکبر، آیه، لا یؤمنوا، رشد، غی، تکذیب	
	J2	عدم اثرگذاری مشاهده آیات بر متکبران			
	J3	ایمان ناپذیری متکبران بخاطر تکذیب گری			
عوامل ایمان ناپذیری					
«إِنَّمَا يُفَرِّقِي الْكٰذِبَ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِآيٰتِ اللّٰهِ وَ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْكٰذِبُوْنَ» (نحل: ۱۰۵)					
	جهت گیری	کدگذاری	مضامین فرعی	مضمون اصلی	کلیدواژگان
عوامل ایمان ناپذیری		K1	دروغیاف بودن ایمان ناپذیران	ایمان ناپذیران؛	لا یؤمنون، تکذیب
		K2	دروغیافی؛ یکی از طرق مقابله با آیات الهی	همان اهل تکذیب	
«ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رُسُلًا اِلٰى قَوْمِهِمْ فَاٰوٰهُمْ فَجَاؤُهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ فَمَا كَانُوْا لِيُّؤْمِنُوْا بِمَا كَذَّبُوْا بِهٖ مِنْ قَبْلُ كَذٰلِكَ نَطۡعُ عَلٰى قُلُوْبِ الْمُعْتَدِيْنَ» (یونس: ۷۴)					
	جهت گیری	کدگذاری	مضامین فرعی	مضمون اصلی	کلیدواژگان
شیوه مواجهه رسولان با ایمان ناپذیران		L1	ارسال رسولان به سوی مردم به عنوان یک سنت مستمر	ایمان ناپذیری به سبب تکذیب بینات	ارسال رسول، بینهما کانوا لیؤمنوا، تکذیب، طبع قلب
		L2	دعوت مردم به حق توسط رسولان الهی با بینه		
	عوامل ایمان ناپذیری	L3	تکذیب آیات معلول طبع قلب		

۴. تحلیل داده‌ها

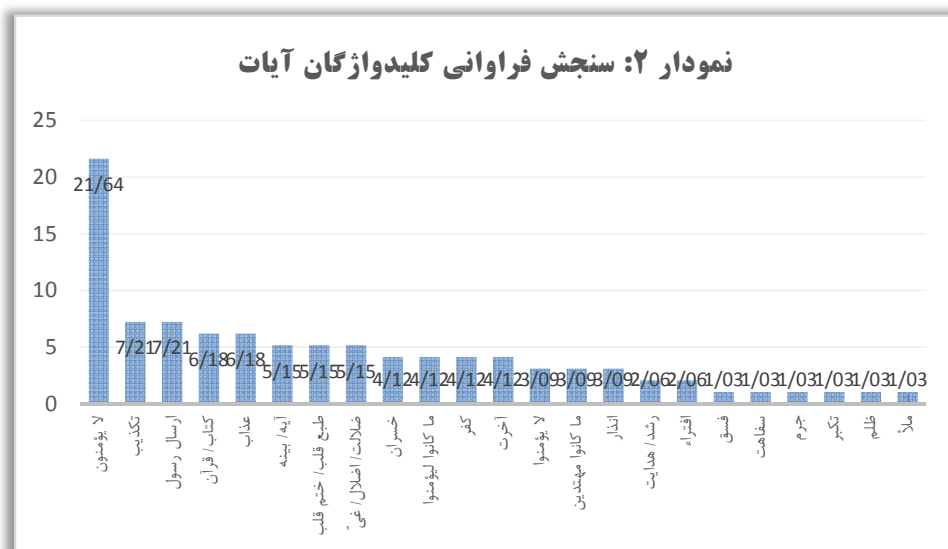
با تجمیع همه آیات مربوط به عبارات چهارگانه در جدول تحلیل محتوا و پس از تحلیل آن‌ها و إحصاء کلیدواژگان و مضامین آیات، وقت آن است که یافته‌ها و استنتاج حاصل از این داده‌ها ارائه شوند. از مباحث مهم در روش تحلیل محتوا، استفاده از اطلاعات آماری و کمی در دستیابی به تحلیل‌ها و یافته‌های کیفی است. مراد از تحلیل کمی، شمارش فراوانی عناصر متن اعم از کلیدواژگان و مضامین آن است (باردن، ص ۱۳۱). یکی از ویژگی‌های تحلیل محتوا، ابتنا و اتکای یافته‌ها و گزارش‌های تحلیلی کیفی به اطلاعات آماری و تحلیل‌های کمی است (نئوندورف، ۱۳۹۵، ص ۷۷). به تعبیر دیگر، تحلیل‌های کمی، دست‌مایه پژوهشگر برای ورود روشمند به تحلیل‌های کیفی و ارائه نتایج و یافته‌ها است (کرپیندورف، ۱۳۷۳، ص ۴۷). بر این اساس، نخست نمودار حاصل از جدول تحلیل محتوا که حاوی سنجش فراوانی جهت‌گیری‌ها است، ترسیم می‌گردد.



بر اساس این نمودار، آیات مربوط به ایمان‌ناپذیری به سه مقوله کلی «عوامل ایمان‌ناپذیری»، «شیوه مواجهه رسولان با ایمان‌ناپذیران» و «موضوعات مورد تکذیب» تقسیم می‌شود.

جهت گیری غالب آیاتی که حاوی عبارات ایمان ناپذیری است، «بیان عوامل ایمان ناپذیری» می باشد. از بسامد بالای این مقوله، می توان اینطور برداشت کرد که آنچه ذیل مبحث ایمان ناپذیری در مرتبه اول اهمیت قرار دارد، شناخت عوامل ایمان ناپذیری است و برای دعوت مردم به دین، ابتدا باید این عوامل را شناخت.

عوامل ایمان ناپذیری در جدول تحلیل محتوا بیان شده اند. بررسی فراوانی کلیدواژگان جدول تحلیل محتوا، نظام رتبی این عوامل و اثر گذارترین آن ها را معلوم می کند. بر این اساس، نمودار فراوانی کلیدواژگان ترسیم می گردد و در ادامه بر اساس پربسامدترین کلیدواژه ها، گزارش های تحلیلی ناظر به روابط میان کلیدواژه های پربسامد و ایمان ناپذیری ارائه می شود.



با توجه به سیاق آیات، معلوم می شود کلیدواژه های «تکذیب»، «طبیع یا ختم قلب»، «خسران»، «کفر»، «افتراء»، «فسق»، «سفاهت»، «جرم»، «تکبر»، «ظلم» و «ملا» ذیل مقوله «عوامل ایمان ناپذیری»، کلیدواژه های «عذاب»، «آیه یا بینه» و «انذار» ذیل مقوله «شیوه های مواجهه رسولان با ایمان ناپذیران» و کلیدواژه های «ارسال رسول»، «کتاب یا قرآن» و «آخرت» ذیل مقوله «موضوعات مورد تکذیب» صورت بندی می گردند.

نمودار ۲ به روشنی نشان می‌دهد عامل «تکذیب» بیشترین نقش را در ایمان‌ناپذیری اقوام داشته و موضوعی که در دعوت رسولان الهی بیش از همه مورد تکذیب اقوام قرار گرفته، در وهله اول «رسولان الهی» و سپس پیام آن‌ها یعنی «کتاب و حیانی» بوده است. هر چند مواجهه خدای متعال و رسولان او با اقوام تکذیب‌کننده با ارائه آیه و بینه و انذار توأم بوده، غضب و عذاب الهی نقش پررنگ‌تری در این مواجهه داشته است. آنچه این پژوهش بر آن تأکید دارد، مقوله اول یعنی عوامل ایمان‌ناپذیری است و لذا در تحلیل مقوله‌های دیگر، به همین میزان اکتفا می‌شود.

بعد از کلیدواژه «تکذیب» به عنوان پربسامدترین عامل ایمان‌ناپذیری، کلیدواژه طبع یا ختم قلب و سپس کلیدواژه خُسران قرار دارند. با ادامه تحلیل کلیدواژه‌های مربوط به مقوله اول از طریق رابطه هم‌نشینی کلمات و در نتیجه تحلیل مضمونی محتوای آن‌ها، لایه‌های عمیق‌تری از بحث تبیین خواهد شد.

۴-۱. تحلیل روابط عوامل ایمان‌ناپذیری

مبتنی بر یافته‌های بدست آمده از جدول شماره (۱)، آیات حامل چهار جمله «لا يُؤْمِنُونَ»، «ما كانوا لِيُؤْمِنُوا»، «ما كانوا مُهْتَدِينَ» و «لا يُؤْمِنُوا» شامل شش محور کلی «ایمان‌ناپذیری قطعی گروهی از انسان‌ها» (ردیف B و C)، «ایمان‌ناپذیری قطعی انسان‌های خاص» (ردیف D و E و G)، «ایمان‌ناپذیری قطعی کسانی که دوزخ بر آن‌ها حتمی شده است» (ردیف F)، «ایمان‌ناپذیری فاسقان» (ردیف H)، «ایمان‌ناپذیری ظالمان» (ردیف I)، «ایمان‌ناپذیری متکبران» (ردیف J) و «ایمان‌ناپذیری ختم‌قلب‌شده‌ها» می‌باشند. بررسی آیات قبل و بعد آیات مندرج در جدول تحلیل محتوای مضمونی، نشانگر این است که آیات ردیف F (یونس: ۹۶) و H (یونس: ۳۳) و I (یونس: ۱۳) محور مستقل محسوب نمی‌شوند و خود ذیل دو محور دیگر قرار می‌گیرند.

آیه ۹۵ سوره یونس در توصیف کسانی که دوزخ بر سرنوشته آن‌ها حتمی شده است، چنین می‌فرماید: «وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونُوا مِنَ الْخَاسِرِينَ»؛ معلوم می‌شود

مراد از کسانی که دوزخ بر آنها حتم شده، کسانی هستند که دچار خُسر شده‌اند. از این رو آیه ۹۶ سوره یونس ذیل همان محوری قرار می‌گیرد که آیات ردیف D و E و G قرار گرفته‌اند. دو محور «ایمان ناپذیری فاسقان» و «ایمان ناپذیری ظالمان» نیز نمی‌توانند محورهای مستقلی محسوب شوند. این ادعا در جدول شماره (۲) اثبات خواهد شد. محور ردیف J یعنی «ایمان ناپذیری متکبران» مطابق مضمون فرعی J3، ریشه در تکذیب‌گری اهل تکبر دارد؛ یعنی آنچه مانع اصلی ایمان‌آوری آنها است، تکذیب است. همچنین مضمون فرعی L3 حاکی از این است که تکذیب‌گری اقوام، معلول طبع قلب است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۳۵۴).

دو ردیف K و L نیز تکذیب‌گری را عامل ایمان‌ناپذیری ذکر کرده‌اند. بنابراین مبتنی بر مضامین اصلی جدول شماره (۱)، معلوم می‌شود ایمان‌ناپذیری، شامل حال گروهی از انسان‌هایی می‌شود که دچار خُسر و تکذیب شده‌اند. بنابراین حاصل جدول شماره (۱) در قالب دو اصل کلی ذیل قابل بیان است:

- ایمان‌ناپذیری قطعی انسان‌های خاسر (زیان‌کار)
- ایمان‌ناپذیری قطعی انسان‌های تکذیب‌کننده

۴-۲. رابطه خُسران و تکذیب در انسان

قبل از ورود به بحث اصلی و تحلیل رابطه خُسران با تکذیب، لازم است مفهوم خُسران تبیین شود:

۴-۲-۱. چیستی خُسران نفس در انسان

مصدر خُسران از ماده «خ س ر» است. فراهیدی و ابن فارس برای این ماده تنها یک اصل معنایی ذکر کرده و آن را به معنای «نقص» ارجاع داده‌اند. از این نظر خُسر و همه مشتقاتش، در هر حالتی بر نقص دلالت می‌کنند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۱۹۵ و ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۸۲).

راغب قریب به همین مضمون را ذکر کرده با این تفاوت که آن را نقص اصل مال یعنی نقص سرمایه معنا کرده است. از نظر وی موارد کاربرد این واژه، هم شامل فعل انسان یعنی دارایی‌ها و سرمایه‌های خارجی و عینی او همچون مال و مقام و... و هم خود انسان یعنی سرمایه‌های وجودی او همچون صحت، عقل، ایمان و... می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۸۲). در فرق میان خُسران با مفهوم متردافش «وضیعه»، وضیعه را «ذهابُ رأسِ المال» یعنی کاستن سرمایه گفته‌اند، حال آنکه خُسران بر «ذهابُ رأسِ المالِ کُلُّه» یعنی کاسته شدن تمامی سرمایه دلالت می‌کند (عسکری، ۱۴۰۰، ص ۳۰۲). بنابراین مراد از خُسران نفس، تضعیف یا نقص کارکردی قوه‌ای در انسان است که قابلیت و استعداد ایمان‌آوری انسان وابسته به آن است و چون فطرت انسانی و تمایلات فطری انسان بسترساز اصلی پذیرش ایمان محسوب می‌شوند، لذا خُسران نفس بر نقص چنین سرمایه‌ای در انسان دلالت می‌کند.

۴-۲-۲. رابطه خُسران و تکذیب

کشف رابطه این دو مفهوم، با بررسی رابطه همنشینی آن‌ها که از شاخصه‌های روش تحلیل گفتمان است، امکان‌پذیر می‌باشد. یافته‌های این روش، منجر به تحلیل مضمونی محتوا و در نتیجه تکمیل شبکه مفهومی تحقیق می‌شود. برای این کار، کلیدواژه خُسر و بعضی مشتقات آن در کنار مضامین مرتبط با ایمان‌ناپذیری، محور تحلیل قرار می‌گیرند.

جدول ۲: تحلیل مضمون خُسران و تکذیب

﴿ وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴾ (یونس: ۴۵)			
کدگذاری	مضامین فرعی	مضمون اصلی	کلیدواژگان مرتبط
M1	محشور شدن مردگان	ایمان‌ناپذیری زیان کاران	خُسران، کذبوا، ما کانوا مهتدین
M2	مسجل شدن کوتاهی حیات دنیا در روز حشر بر مردگان		
M3	شناخت مردگان در روز حشر از همدیگر		

M4	تکذیب دیدار خدا در آخرت، عامل خسر و زیان			
«الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعْبًا كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعْبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ» (اعراف: ۹۲)				
	مضامین فرعی	مضمون اصلی	کلیدواژگان مرتبط	N
N1	تکذیب انبیاء الهی توسط اقوامشان	اهل تکذیب؛	کذبوا،	
N2	عذاب سریع خداوند در پی تکذیب انبیاء الهی توسط اقوام	همان زیان کاران	خاسرین	
«فَدَحَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَعْتَهُ قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَطْنَا فِيهَا وَ هُمْ يَحْمِلُونَ أُوزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ» (أنعام: ۳۱)				
	مضامین فرعی	مضمون اصلی	کلیدواژگان مرتبط	O
O1	پشیمانی تکذیب کنندگان دیدار خدا در قیامت	زیان کار بودن اهل تکذیب	خسر، کذبوا	
O2	ناگهانی بودن وقوع قیامت			
«أُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ» (هود: ۲۱)				
	مضامین فرعی	مضمون اصلی	کلیدواژگان مرتبط	P
P1	دروغ بافی؛ یکی از طرق مقابله با حق	اهل کذب بودن	خسروا، یفترون	
P2	بی ثمری اعمال اهل افترا و تکذیب	اهل خُسر		

یافته‌های بدست آمده از جدول شماره (۲) تحلیل محتوای مضمونی، بدین شرح است:

۱. بعضی مفسران مراد از «ما کانوا یفترون» را همان دروغ‌ها و کذب‌هایی دانسته‌اند که در دنیا دچار آن بوده‌اند و بر خداوند بسته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۱۹۲؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۱۲، ص ۴۷). فارغ از این تفاسیر، مرجع ضمیر در عبارت «أُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ» در سه آیه قبل تر تصریح شده است و تکذیب کنندگان را کسانی دانسته که به خود زیان رسانده‌اند: «وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَ يَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَّبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» (هود: ۱۸) از این جهت، برقراری ارتباط میان خُسر و تکذیب، کاملاً مستند به سیاق و حتی ظاهر آیات است.

إحصاء مضامین اصلی آیات در ردیف‌های M و N و O و P به روشنی نشان می‌دهد اصلی‌ترین عامل خُسران انسان که قابلیت ایمان‌آوری او را تضعیف می‌کند، «تکذیب‌گری» است. جمع یافته‌های حاصل از جدول شماره (۱) و شماره (۲) و تصریح برخی مضامین اصلی (ردیف N) و مضامین فرعی (کد M4) اثبات می‌کند که اهل تکذیب بدین سبب ایمان‌آور نیستند که تکذیب آن‌ها را به خُسرانِ نفس کشانده است. همچنین بر اساس نتایج حاصل از مضامین فرعی جدول شماره (۲)، مواجهه خدای متعال با مکذبان، بیشتر از جنس تهدید و ذکر عاقبت و سرنوشت سوئی است که در گذشته دامن‌گیر آن‌ها شده و در آینده هم به آن‌ها خواهد رسید. چنین واکنشی از سوی خداوند، می‌تواند بیانگر وضعیت ناامیدکننده اهل تکذیب در ایمان‌آوری و عاملیت تکذیب در خُسرانِ نفس انسان باشد.

۲-۳. عامل تکذیب در انسان

معلوم شد که تکذیب عامل خُسران نفس است و نفسی که دچار خُسر شده باشد، قابلیت ایمان‌آوری را از دست داده و لذا ایمان‌پذیر نخواهد بود. اما اینکه چه عاملی موجب می‌شود انسانی که فطرتاً مستعد پذیرش ایمان است، نه تنها از پذیرش خودداری کند که به انکار و تکذیب آیات روی آورد، یافته‌های حاصل از مضامین فرعی جدول تحلیل محتوای مضمونی شماره (۱) نشان می‌دهد ایمان‌ناپذیری مورد نکوهش قرآن، سه شاخص کلی دارد:

- ایمان‌ناپذیری بخاطر مواجهه با إنذار، برهان و بیّنات رسولان حق (کدهای B1، C1، D5، I2 و I3).

- نقض حقیقت با وجود حصول شناخت قطعی از آن (کد E3).

- ارتکاب رفتارهای سفیهانه همچون قتل اولاد (کد G1).

شاخص اول از مقاومت در برابر دعوت رسولان الهی حکایت دارد؛ مقاومت در برابر دعوت، ولو ممکن است به طور مستقیم به معنای انکار موضوع دعوت نباشد، اما نشان‌دهنده بی‌اعتنایی و بی‌تفاوتی نسبت به آن است. شاخص دوم نشان‌دهنده عدم التزام عملی انسان به

علم خود است؛ از اینجا معلوم می شود صرف شناخت و علم، نمی تواند ایمان آور باشد و لذا سرمایه اصلی انسان برای ایمان پذیری، به امر دیگری برمی گردد.

شاخص سوم دلالت می کند به اینکه انسان ولو هنوز در دایره دین و تشریح داخل نشده باشد، انتظار می رود برخی از رفتارهایی را که زشت بودن آنها معلوم است، مرتکب نشود. ارتکاب اعمالی که انسان در وجدان خود زشت بودن آنها را تشخیص می دهد، قابلیت ایمان آوری انسان را تضعیف می کند. این شاخص می تواند به قوه عقل عملی در انسان که هم مُدرک کارهای نیک از بد است و هم به جواز یا عدم جواز فعل حکم می دهد، اشاره داشته باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۹۸). کما اینکه لفظ سفاهت در آیه «قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ حَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ» (أنعام: ۱۴۰)، می تواند قرینه‌ای بر همین نکته باشد. واژه «سَفَهًا» از ماده «سفه» است. این واژه زمانی که در امور نفسانی استعمال شود، بر نقصان عقل دلالت می کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۱۴).

از اینجا معلوم می شود برخی رفتارها خلاف عقل است و عقل بطور مستقل می تواند ممیز خوب یا بد بودن آنها باشد و کسانی که مرتکب رفتاری مثل «قتل اولاد» یا «تحریم ارزاق الهی بر خویش» شده‌اند، در واقع خلاف تشخیص عقل عمل کرده‌اند. علامه طباطبایی (ره) ذیل آیات ۱۰ و ۱۱ سوره مطففین: «وَيَلِّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ. الَّذِينَ يُكذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ» شرح مفصلی پیرامون عاملیت رفتارهای سوء غیردینداران در کشاندن آنها به وادی تکذیب دارد. از نظر ایشان سیاق آیات به گونه‌ای است که نشان می دهد مذمت آیه، فقط شامل کافران می شود و فاسقان از اهل ایمان را در بر نمی گیرد. مراد از تکذیب هم تکذیب زبانی و هم تکذیب عملی است؛ به این معنی که گناه زیاد، انسان را به نقطه‌ای می کشاند که به کلی منکر و مُکذِّب حقایق می شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۲۳۳).

از مضمون فرعی L3 که تکذیب‌گری را معلول طبع یا ختم قلب دانسته، استفاده می شود که این نوع رفتارهای سوء، ابتدا موجب ختم یا طبع قلب می شوند و طبع قلب است که انسان را به وادی تکذیب می کشاند.

طبع یا ختم قلب همان بسته شدن قلب از درک حقایق است که مجازات طبیعی مجموعه‌ای از اعمال ناشایست است. معلوم می‌شود ایمان، کارکرد قلب است و ایمان‌ناپذیری ابدی در صورتی رخ می‌دهد که قلب از درک حقایق بسته بماند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۱۱۶). از این نظر، رفتارهای سوئی که انسان غیردیندار مرتکب می‌شود در حالی که سوء بودن آن‌ها معلوم و محکوم عقل عملی او است، موجب بسته شدن قلب از درک حقایق و در نتیجه تکذیب‌گری می‌شود. تکذیب آیات، موجب خُسران نفس و در نتیجه فقدان قابلیت ایمان‌پذیری می‌شود.

۳-۳. بررسی عاملیت «ملاً» در تکذیب‌گری اقوام

مطابق نمودار ۲ (سنجش فراوانی کلیدواژه‌گان)، «ملاً» در کنار مفاهیمی چون «افتراء»، «فسق»، «سفاهت»، «جرم»، «تکبیر» و «ظلم» از عوامل ایمان‌ناپذیری بر شمرده شد. مفهوم ملاً یک تفاوت معنادار با سایر مفاهیم دارد و آن اینکه دیگر مفاهیم، همه از سنخ رفتار و منش هستند، اما ملاً بر گروهی از انسان‌ها دلالت دارد. از این جهت، بررسی نقش این مفهوم در تکذیب‌گری اقوام حائز اهمیت است. «ملاً» بر گروهی دلالت دارد که همه بر یک نظر مشترک متفق هستند و در آنظار جامعه قرار دارند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۷۷۶). وجه تسمیه این واژه آن است که چشم و دل بیننده از ظاهر آن‌ها پر می‌شود. اشراف و رؤسای یک قوم را ملاً می‌گویند و این‌ها کسانی هستند که عموم مردم به سخن آن‌ها رجوع می‌کنند (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۹۶).

بنابراین معلوم می‌شود گروه ملاً خواص یک جامعه هستند که از نوعی مرجعیت فکری و ارشادی برای جامعه برخوردارند. از تحلیل موارد کاربرد ملاً در قرآن روشن می‌شود نقش این گروه، یک نقش کاملاً منفی و مذمت‌آمیزی است و تنها در یک مورد، نقش منفی ندارند و زمانی است که حضرت سلیمان (ع) از ملاً خود درخواست می‌کند تخت ملکه سبأ را برای او بیاورند: «قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ» (نمل: ۳۸).

ملاً در مجاورت رأس قدرت قرار دارند و زمینه پیدایی و تداوم قدرت و سیطره بر مردم را برای حاکمانی که در رأس جامعه قرار دارد، فراهم می‌کنند. با بعثت انبیاء الهی، این گروه جزو اولین کسانی هستند که به مخالفت با انبیاء و موضع‌گیری علیه آن‌ها اقدام می‌کنند (خامنه‌ای، ۱۳۹۶، صص ۲۳۷ تا ۲۴۰). با روش تحلیل گفتمان و بررسی رابطه هم‌نشینی کلمه «ملاً» با کلمه «تکذیب»، یافته‌های جالب توجهی حاصل می‌شود. از کنار هم قرار دادن آیات ۶۰ و ۶۴ اعراف که در سیاق مشترک قرار دارند، روشن می‌شود با بعثت انبیاء الهی، اولین گروهی که به مخالفت با آن‌ها اقدام می‌کنند، خواص و اشراف قوم یعنی ملاً هستند، لذا موضع مخالفت ملاً، یک موضع قاطع و علنی است.

همچنین با بررسی رابطه هم‌نشینی ملاً با تکذیب در آیات هم‌سیاق ۸۸ و ۹۰ و ۹۲ سوره اعراف اقدامات ملاً منحصر به ابراز موضع نیست، آن‌ها در دو سطح و با دو ابزار اقدامات خود را پیش می‌برند: یکی سطح رسولان الهی و با ابزار تهدید و دیگری سطح جامعه و با ابزار تبلیغ و تحریف. تکذیب انبیاء الهی به عنوان یک مرحله جدی در تقابل با جریان رسالت، به پشتوانه اقدامات ملاً تحقق یافته است. در واقع تهدید رسول الهی از یک طرف و جهت‌دهی افکار مردم به سمت مخالفت با جریان رسالت از طرف دیگر، مردم را به وادی تکذیب جریان رسالت کشانده است. این آیات بدین شرح است:

همچنین رابطه هم‌نشینی آیات هم‌سیاق ۲۴ و ۲۶ سوره مؤمنون، بر گسترده‌گی تلاش فکری و تبلیغی ملاً با هدف همراه کردن مردم با خود و در تقابل با رسولان الهی، دلالت دارد و نشان می‌دهد ملاً اغلب به جای اثبات خود و قدرت حاکم، بر شبهه‌پراکنی راجع به رسولان الهی و نفی آن‌ها تمرکز دارند. بررسی دیگر آیات قرآن نشان می‌دهد ملاً، حتی قدرت حاکم را علیه جریان رسالت تحریک می‌کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۲۲۲). همچنانکه اشراف قوم فرعون، اینطور با او سخن گفته‌اند: «وَ قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَ تَدْرُؤُا مُوسَىٰ وَ قَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ يَدْرُوكَ آلِهَتَكَ قَالَ سَنُقَاتِلُهُمْ أَبْنَاءَهُمْ وَ نَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَ إِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ» (اعراف: ۱۲۷). بنابراین می‌توان اینطور گفت که عموم مردم با آغاز بعثت انبیاء، هرچند ممکن است در حالت بی‌تفاوتی باشند، اما در موضع تکذیب قرار ندارند.

اقدامات ملاً که در مجاورت قدرت حاکم حضور دارند، مردم را به سمت تکذیب رسالت سوق می‌دهد. تأثیرپذیری مردم از ملاً جامعه خویش، ناشی از جایگاهی است که ملاً دارند و از نوعی مرجعیت فکری برای مردم برخوردارند. در نهایت، سه نقش اساسی برای ملاً متصور است:

- نقش مشورتی حمایتی برای قدرت حاکم
- نقش تأثیرگذاری فکری بر مردم
- نقش تقابلی در مواجهه با جریان رسالت

۴-۳. نسبت سنجی تکذیب با ظلم و فسق

ذیل جدول شماره (۱) اشاره شد که مضامین اصلی برخی آیات بر «ایمان‌ناپذیری فاسقان» (ردیف H) و «ایمان‌ناپذیری ظالمان» (ردیف I) تصریح دارد. در یک نگاه اولیه شاید این طور به نظر برسد که این دو مضمون، قاعده اکتشافی این پژوهش را که مبتنی بر رابطه علت معلولی میان تکذیب و خُسر و ایمان‌ناپذیری بوده بر هم می‌زند، اما دقت در بعضی آیات که متضمن کلیدواژگان اِحصائی «الذین فسقوا» (ردیف H) و «ظلموا» (ردیف I) هستند، لایه‌های عمیق‌تری از بحث را روشن می‌نماید. تبیین مصادیق ظلم و فسق در قرآن، نظم تدبیری قرآن به عنوان یک مجموعه منسجم به هم پیوسته را بیش از پیش آشکار و صحت ادعای مذکور در آیه ۸۲ سوره نساء روشن‌تر می‌شود: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا».

با بررسی مصادیق این دو مفهوم در قرآن، معلوم می‌شود مصادیق اتم فسق و ظلمی که در آیات مورد بحث مانع ایمان‌آوری معرفی شده‌اند، همان «تکذیب» است. خدای متعال در آیه ۴۹ سوره أنعام، در توصیف تکذیب‌کنندگان و بیان عقبه رفتاری آنها، آنها را به فسق معرفی کرده است: «وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَكْسَهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ». برخی مفسران مراد از فسق در این آیه را تکذیب آیات دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۲۴۵).

همچنین در آیه ۲۰ سوره سجده، وجه ارتباط میان فسق و تکذیب بطور صریح تری بیان شده است: «وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ» صاحب تفسیر المیزان ذیل این آیه و با استناد به جمله آخر آیه یعنی «الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ»، تصریح می کند که مراد از فاسقان، همان کاذبان هستند: «أن المراد بالذین فسقوا هم منکرو المعاد» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۲۶۴). همچنین راجع به کلیدواژه «ظلموا» (ردیف I) در آیه ۱۳ سوره یونس، چهار آیه بعد و در یک سیاق واحد یعنی در آیه ۱۷ سوره یونس، مراد از ظالمان را بیان کرده است: «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ» از این آیه استفاده می گردد که اعظم ظلم، دروغ بستن به خداوند یا تکذیب آیات الهی است؛ وجه تناسب آن هم این است که بزرگی ظلم به نسبت بزرگی متعلق آن است و چون متعلق ظلم در تکذیب، خدای سبحان است، پس تکذیب هم بزرگترین ظلم قلمداد می شود (فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۱۱، ص ۲۸۷).

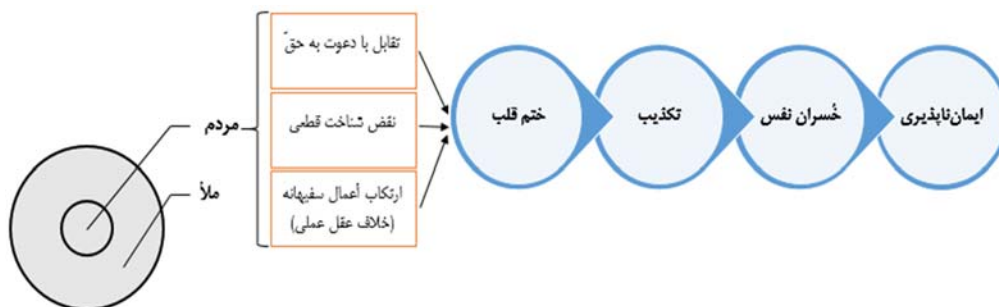
آیه دیگری که با ارتباط برقرار نمودن با یکی از کلیدواژه های اصلی جدول تحلیل محتوا یعنی «خسران» بر این معنا تأکید می ورزد و آن را تأیید می کند، آیه ۹ سوره أعراف است: «وَمَنْ حَقَّ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ يَمَّا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ» استفاد از ظاهر این آیه، خُسران نفس به واسطه ظلم به آیات خدا است. اینکه دقیقاً مراد از ظلم به آیات چیست، به پشتوانه یافته های حاصل از دو جدول تحلیل محتوا می توان ادعا نمود که مصداق بارز ظلم به آیات، «تکذیب آیات» است. این ادعا بر دو استدلال مقدمی استوار است؛ اولاً عامل ایمان ناپذیری انسان، خُسران نفس انسان است و عامل اصلی خُسران، تکذیب بیان شد. ثانیاً بزرگترین ظلمی که مانع ایمان آوری شده، تکذیب است؛ بنا بر این دو مقدمه، طبعاً ظلمی که موجب خُسران نفس است، می بایست تکذیب و انکار حقایق بوده باشد؛ کما اینکه بعضی مفسران به همین نظر صحیح گذاشته اند (فیض کا شانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۸۱؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۶).

بنابراین قاعده مختار این پژوهش با عاملیت فسق و ظلم در ایمان‌ناپذیری انسان، نه تنها مخدوش نمی‌گردد که با تبیین لایه‌های عمیق‌تری از ارتباطات معنادار مفاهیم و مضامین، تقویت نیز می‌گردد.

۴. نمودار مفهومی عوامل ایمان‌ناپذیری

بر پایه‌ی تحلیل محتوای صورت‌گرفته از عبارات چهارگانه «لا یؤمنون»، «لا یؤمنوا»، «ما کانوا لیؤمنوا» و «ما کانوا مهتدین» به روش تحلیل محتوای مضمونی و استفاده از روش تحلیل گفتمان، شبکه‌ای از مضامین و مفاهیم مرتبط با آن‌ها چون «تکذیب»، «طبع یا ختم قلب»، «خُسران»، «ظلم» و «فسق» به دست می‌آید. این شبکه مفهومی در مواضع متعددی از قرآن مطرح شده است که گاهی به‌واسطه رابطه سیاقی و گاهی رابطه مضمونی کاملاً با هم مرتبط هستند. محور قرار گرفتن هر یک مفاهیم فوق در جدول‌های تحلیل محتوای مضمونی، گویای نظم دقیق قرآن و نقش تبیین‌کنندگی هر یک از آن مفاهیم برای دیگر مفاهیم است. ایمان‌ناپذیری در گروهی از انسان‌ها، معلول چندین عامل اساسی است که با هم در یک رابطه طولی هستند. مردم با قرار گرفتن درون محیطی که ملاً در جهت تکذیب جریان رسالت ایجاد کرده‌اند، مبتلا به رفتارهایی می‌شوند که آن‌ها را دچار ختم و طبع قلب می‌کند، طبع قلب آن‌ها را به تکذیب‌گری و خُسران و در نهایت ایمان‌ناپذیری می‌کشاند. مدل نموداری زیر می‌تواند گویای روابط موجود میان عوامل مزبور باشد:

نمودار ۳: رابطه عوامل ایمان‌ناپذیری



نتیجه گیری

تمام انسان‌ها ذاتاً و خداداد قابلیت ایمان‌پذیری دارند و هیچ انسانی از ابتدا فاقد چنین قابلیت و استعدادی نیست. وجود چنین استعدادی در انسان است که بستر و زمینه را برای پذیرش دعوت رسولان الهی به حقیقت فراهم می‌آورد. این قوه و استعداد، به واسطه عواملی شدت و ضعف می‌پذیرد، اما هرگز نابودشدنی نیست.

در منطق قرآن مجید، گروهی از انسان‌ها هستند که چنین قابلیت در وجود آن‌ها کارکرد خود را از دست داده و چنان تضعیف شده که هرگز ایمان‌پذیر نخواهند شد. استعمال تعبیر چهارگانه «لا یؤمنون» و «لا یؤمنوا» و «ما کانوا لیؤمنوا» و «ما کانوا مهتدین» در مواضع متعددی از قرآن، بر همین اصل دلالت دارد. واکاوی عبارات مزبور با استفاده از فن تحلیل محتوای مضمونی و روش تحلیل گفتمان، نشان می‌دهد که ایمان‌ناپذیری گروهی از انسان‌ها معلول چند عامل اساسی است که خود شبکه‌ای از مفاهیم و مضامین معنادار به هم پیوسته و مرتبط را تشکیل می‌دهند. این شبکه مفهومی که متشکل از مفاهیم کلیدی «تکذیب»، «طبع یا ختم قلب»، «خُسران»، «ظلم» و «فسق» است، همه مفاهیم آن ضمن اینکه بر مدار ایمان‌ناپذیری می‌چرخند و با آن ارتباط دارند، میان همدیگر نیز روابط منسجم معناداری دارند.

ایمان‌ناپذیری معلول خُسرانِ نفس انسان و خُسرانِ نفس معلول تکذیب‌گری و تکذیب معلول طبع قلب است. انسان غیردینداری که قابلیت ایمان‌آوری دارد، بر اثر کنش‌های خلاف عقل عملی، دچار طبع قلب می‌شود؛ اصلی‌ترین عاملی که زمینه‌ساز ورود عموم مردم به مرحله تکذیب جریان رسالت است، عامل ملاً یا اشراف و خواص قوم هستند. ملاً با اقدامات خود، فضای جامعه را مساعد تکذیب جریان رسالت قرار می‌دهند. بر این اساس، انسان‌هایی که خارج از دایره دین هستند، متأثر از قوه درونی خود که تمییز دهنده خوب از بد است، باید رفتارهای خود را مراقبت نمایند. رفع اصلی‌ترین عامل رواج فسق و ستم در سطح جامعه و اصلی‌ترین مانع دین‌پذیری یعنی ملاً مُکذَّب، راه را برای دین‌پذیری جامعه یا حداقل کاهش هزینه‌های دین‌ناپذیری تسهیل می‌کند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، **معجم مقاییس اللغة**، چاپ اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، چاپ سوم، بیروت: دار صادر.
۴. باردن، لورنس، (۱۳۷۵م)، **تحلیل محتوا**، ترجمه: ملیحه آشتیانی و محمد یمینی دوزی، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۵. جانی‌پور، محمد؛ شکرانی، رضا، (۱۳۹۲ش)، «رهاورد‌های استفاده از روش تحلیل محتوا در فهم احادیث»، **فصلنامه پژوهش‌های قرآن و حدیث**، شماره ۴۶.
۶. خامنه‌ای، علی، (۱۳۹۶ش)، **تفسیر سوره بقره**، چاپ اول، تهران: انقلاب اسلامی.
۷. خوبی، ابوالقاسم، (۱۴۰۸ق)، **البیان فی تفسیر القرآن**، چاپ پنجم، بیروت: دارالزهراء.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، **مفردات ألفاظ القرآن**، چاپ اول، بیروت: دارالقلم.
۹. صافی، محمود بن عبدالرحیم، (۱۴۱۸ق)، **الجدول فی اعراب القرآن**، چاپ چهارم، بیروت: دار الرشید.
۱۰. طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.
۱۲. طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵ش)، **مجمع البحرین**، چاپ سوم، تهران: مرتضوی.
۱۳. طیب، عبدالحسین، (۱۳۷۸ش)، **أطیب البیان فی تفسیر القرآن**، چاپ دوم، تهران: اسلام.
۱۴. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، **تفسیر نور الثقلین**، چاپ چهارم، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۱۵. عسکری، حسن بن عبدالله، (۱۴۰۰ق)، **الفروق فی اللغة**، چاپ اول، بیروت: دار الآفاق الجدیده.
۱۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، **العین**، چاپ دوم، قم: هجرت.

۱۷. فضل الله، محمدحسین، (۱۴۱۹ق)، **من وحی القرآن**، چاپ دوم، بیروت: بنیاد دایره المعارف اسلامی.
۱۸. فیض کاشانی، ملامحسن، (۱۴۱۵ق)، **تفسیر الصافی**، چاپ دوم، تهران: الصدر.
۱۹. کریپندورف، کلاوس، (۱۳۷۳ش)، «تجزیه و تحلیل محتوا»، **فصلنامه رسانه**، سال اول، شماره ۱.
۲۰. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸ش)، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. نئوندورف، کیمبرلی ای، (۱۳۹۵ش)، **راهنمای تحلیل محتوا**، مترجمان: حامد بخشی و وجیهه جلائیان بخشنده، چاپ اول، مشهد: جهاد دانشگاهی.

Bibliography:

1. The Holy Quran
2. Ibn Fāris A. Mu'jam Maqāyīs al-Lughah. Qom: Maktab al-A'lām al-Islāmi; 1404 AH.
3. Ibn Manzūr MbM. Lisān al-'Arab. Beirut: Al-Fikr; 1414 AH.
4. Bardin L. L'analyse de Contenu. Trans. into Persian: Maliheh Ashtiyani and Mohammad Yamani Douzi. Tehran: Shahid Beheshty University Press; 1375.
5. Janipoor M and Shokrani R. Outcomes of the Use of Content Analysis Method in Understanding Hadiths. Qur'an and Haith Researches 2014, 46 (2).
6. Khamenei A. The Commentary of Surah Bara'ah. Tehran: Islamic Revolution; 2018.
7. Khū'ī S. 'A. Al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'an. 5th ed. Beirut: Dar al-Zahra; 1408 AH.
8. Rāghib Iṣfahānī ḤbM. Mufradāt Alfāz al-Quran. Beirut: Dar al-Qalam; 1412 AH.
9. Ṣāfi MbA. Al-Jadwal fī 'I'rāb al-Qur'an. 4th ed. Beirut: Dar al-Rashid; 1418 AH.
10. Ṭabāṭabāeī SMH. Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'an. Qom: Islamic Publications Office; 1417 AH.
11. Ṭabrisī FbH. Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'an. 3rd ed. Tehran: Naser Khosrov Publications; 1994.
12. Ṭurayhī FDbM. Majma' al-Baḥrayn. 4th ed. Tehran: Mortazavi; 1997.
13. Ṭayyib S.A. Aṭyab al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān. 2nd ed. Tehran: Islam Publications; 2000.
14. 'Arūsī Ḥuwayzī 'AAJ. Nūr al-Thaqalayn. 4th ed. Qom: Esmaeelian Publications; 1415 AH.
15. 'Askarī HbA. Al-Furūq fī al-Lughah. Beirut: Dar al-Āfāq al-Jadīdah; 1400 AH.
16. Farāhīdī KhbA. Kitāb al-'Ayn. 2nd ed. Qom: Hijrat Publication; 1409 AH.
17. Faḍl Allah S. MH. Tafsīr min Waḥy al-Qur'ān. Beirut: Dār al-Milāk lil-Ṭibā'at wa al-Nashr; 1419 AH.
18. Fayḍ Kāshānī MM. Al-Tafsīr al-Sāfi. 2nd ed. Tehran: Al-Ṣadr; 1415 AH.

19. Krippendorff K. Content analysis: An Introduction to Its Methodology. Np: Resaneh; 1995.
20. Mostafawi H. Al-Taḥqīq fī Kalamāt al-Qur'an al-Karīm. Tehran: Islamic and Culture Ministry; 1990.
21. Makarem Shirazi N. Nemooneh Commentary. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah; 1994.
22. Kimberly A.N. The Content Analysis Guidebook. Trans. into Persian: Hamed Bakhshi and Vajihe Jalaeiyan Bakhshandeh. Mashhad: Jahad-e Daneshgahi; 2017.